

## بررسی انواع تعارضات در اخلاق خانوادگی با خاستگاه روابط ناسالم جنسی قبل از ازدواج سیداحمد هاشمی علی آبادی<sup>\*۱</sup>

### چکیده

خانواده بزرگ‌ترین مدرسه تربیتی است که در آن زیباترین عواطف بشری شکل می‌گیرد و محیط مناسبی را برای تعالی و بروز استعدادهاى نهفته انسانی فراهم می‌کند. شرط این مهم آن است که این نهاد کوچک ولی مؤثر بر اساس یک انتخاب دقیق شکل گیرد و روابط درون آن به‌ویژه رابطه زن و شوهر بر مبنای رعایت اخلاق و ابراز صحیح عواطف تنظیم شود. در این صورت است که آرامش حقیقی در آن تجلی می‌یابد و مفهوم حقیقی مسکن (محل سکونت) به ظهور می‌رسد. پیوسته این نهاد را عواملی از درون خانواده و بیرون آن تهدید می‌کند که بحث آسیب‌شناسی آن را در مسائل تربیتی و اخلاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌کند. از جمله این آسیب‌ها روابط جنسی قبل از ازدواج است که اختلافات و تعارضاتی را در خانواده به وجود می‌آورد و حل دیر هنگام آن می‌تواند به فروپاشی خانواده منجر شود.

\* - دانشجوی دکتری، گرایش قرآن و متون اسلامی.

ما در این تحقیق در پی آنیم که با روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل، برخی تعارضات حاصله از روابط قبل از ازدواج را بررسی نموده و نقش و تأثیر این روابط را در عرصه خانواده از جهت اخلاقی آسیب-شناسی کنیم و در صورت امکان راه‌حل‌هایی ارائه دهیم.

## واژه‌های کلیدی

اخلاق، ازدواج، خانواده، تعارضات اخلاقی، روابط جنسی.

### مقدمه

ارزش و جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده در نگاه قرآن بسیار رفیع است و در کنار اهداف مهمی که بر ازدواج مترتب است - از جمله تکمیل شخصیت روحی و ایمانی انسان، ایجاد صمیمیت و عشق، استمرار و بقاء نسل بشر (نساء/۱)، حفظ نظام خانواده و گسترش روابط خانوادگی (حجرات/۱۳) و ارضاء صحیح امیال جنسی (مؤمنون/۵-۷) - قرآن مهم‌ترین هدف را «آرامش روحی و روانی» - که خود بستر ساز مؤدت و رحمت است - می‌داند.

(وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ)

«و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.» (روم/۲۱)

این هدف و رسالت اساسی پیوسته در معرض آسیب‌ها و آفت‌هایی قرار دارد که ریشه‌یابی، پیشگیری و درمان آن را از اهمیت برخوردار می‌کند. در یک نمایه کلی عوامل مؤثر بر تعارضات و اختلافات خانوادگی را می‌توان به چند عامل تقسیم کرد:

۱- عوامل روان‌شناختی مثل مسائل شناختی و هوش زوجین، عدم پختگی و ناآشنایی با وظایف خود و حقوق و نیازهای همسر و عدم مهارت در برقراری روابط صحیح کلامی و غیر کلامی با همسر و خود برترینی و بد رفتاری و خلیات بد مانند بخل و حسادت و ...

۲- عوامل اجتماعی و فرهنگی مثل دخالت‌های دیگران - که گاه در قالب سنت‌ها و آداب و رسوم شکل می‌گیرد - و زندگی شهری و توسعه صنعت و رسانه‌ها و دور شدن از خانواده‌های اصلی و حمایت آن‌ها و شکل‌گیری خانواده‌های هسته‌ای و اختلاف بسیار در تحصیلات و آداب و رسوم و ...

۳- عوامل اقتصادی مثل فقر و بیکاری و میزان دستمزد و سطح بالای توقعات و تجمل‌پرستی و حاکم شدن امتیازات مادی به جای ارزش‌های اخلاقی و نوع شغل مرد و نیز شاغل بودن زن و ...

۴- عوامل جسمانی و بدنی مثل اختلالات روانی شدید و برخی معلولیت‌ها و نازایی زن یا مرد و ویژگی‌های ظاهری زن و مرد و اعتیاد و ...

۵- عوامل دینی مثل تفاوت در مراتب ایمانی و عدم توجه به باورها و رفتار-های دینی و ارتکاب گناهمانی مانند شرب خمر و سرگرمی‌های حرام و ...

۶- عوامل خانوادگی مثل محیط متفاوت رشد قبل از ازدواج و توقعات گوناگون فرزندان و روش‌های غلط تربیتی و شکاف نسل‌ها و ... (سالاری‌فر، ۱۳۸۷: ۲۳۰-۲۱۲)

از جمله این آسیب‌ها تعارضات اخلاقی در خانواده است که می‌تواند ریشه در شش عامل فوق داشته باشد و از جمله مباحث مهم تربیتی- اخلاقی است که تبیین صحیح آن و ریشه‌یابی این تعارضات و راه‌حل‌های بر طرف کردن آن کمک ویژه‌ای به نهاد خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن می‌کند.

آموزه‌های اسلام برای پیشگیری از تعارضات خانوادگی شامل توصیه‌های مربوط به همسرگزینی، نحوه اداره خانواده و حل اختلافات، نظام مراتب در خانواده، تحکیم باورهای دینی و توصیه‌های رفتاری است.



در بحث همسرگزینی شناخت شرایط لازم برای همسر و تطبیق بر فرد مورد نظر، تأکید بر کفویت و همسانی، توجه به معیارهای اصلی و رکن از جمله آموزه‌های اسلام است. (بقره/ ۲۲۱ و ۱۸۷ و تحریم/ ۵ و نور/ ۳ و مائده/ ۵).

قرآن با تعییر: (الْحَيَّاتُ لِلْحَيِّينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ)؛ «زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید. و زنان پاک برای مردان پاکند، و مردان پاک برای زنان پاک» (نور/ ۲۶)

به دنبال بینش دادن به افراد در گزینش همسری سالم و مناسب و همتای خود اوست.

در نحوه اداره و حل اختلافات نیز قرآن، پرهیز از خودرأیی و استبداد و مشورت در امور منزل را توصیه می‌کند. (بقره/ ۲۳۳ و شوری/ ۳۸ و نساء/ ۱۵ و ۳۵) و در بحث نظام مراتب به پذیرش مسئولیت‌ها و رعایت حقوق و مدیریت کلان پدر و جایگاه ویژه والدین و تقدم نظر آنها بر فرزند و ... تأکید شده است. (نساء/ ۳۴ و ۱۹ و بقره/ ۲۲۸ و اسراء/ ۲۳ و ۲۴)

و در بحث تحکیم باورهای اعتقادی اعتقاد به خداوند و نظارت وی در همه امور و پذیرش تقدیرات الهی همراه با التزام عملی به این باورها و انجام مناسک دینی سفارش اکید قرآن است.

در بحث توصیه‌های رفتاری نیز حفظ مرزهای رفتاری در درون و بیرون از خانواده، ارتباطات صحیح و همراه کرامت و عزت نفس، سفارش اسلام است. (جمعی از نویسندگان، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۳۲)

ما در این تحقیق سعی داریم به عمده تعارضات اخلاقی که خاستگاه آن روابط ناسالم قبل از ازدواج است، پردازیم و ابتدا به تعریف واژگان کلیدی موثر در تحقیق اشاره نموده سپس اصل مسأله را بررسی می‌نماییم.

## اخلاق

کلمه اخلاق یک واژه عربی است که مفرد آن «خُلِقَ» و «خُلِقَ» است و در لغت به معنای سجایا و منش های پایدار درونی اعم از خوب یا بد است که با اختیار انسان شکل می گیرد و ساخته می شود؛ در مقابل «خُلِقَ» که از همان ماده گرفته شده است و به شاکله و آفرینش بیرونی انسان گفته می شود و از اختیار انسان خارج است. از همین رو انسان بر اساس خُلُقش پاداش یا کیفر می بیند نه بر اساس خُلُقش. (نجارزادگان ۱۳۸۶: ۱۹)

بر این اساس اگر فعل اخلاقی از شخصی سرزند که در وجود او به صورت ملکه و صفت پایدار نباشد، به آن خُلُق نمی گویند چنان که ملاصدرا می فرماید:

«الْخُلُقُ مَلَکَةٌ یَصْدُرُ بِهَا عَنِ النَّفْسِ أفعالٌ بِالسُّهُولَةِ مِنْ غَیْرِ تَقَدُّمِ رَوَیَّةٍ»؛ «خُلُق، ملکه ای است که به خاطر وجود آن کارهای نفس بدون تفکر صادر می شود.» (صدر المتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۴: ۱۱۴).

به همین نکته ملا مهدی نراقی با کمی اختلاف تعبیر اشاره می فرماید:

«الْخُلُقُ عِبَارَةٌ عَنِ مَلَکَةِ النَّفْسِ مُقْتَضِیَةِ لِصُدُورِ الْأفعالِ بِسُهُولَةٍ مِنْ دُونِ اِحْتِیاجِ اِلَى فِکْرٍ وَ رَوَیَّةٍ» (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۵)

لذا رایج ترین و شایع ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیأت های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آنها به طور خود-جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می شود. (مصباح یزدی ۱۳۸۱: ۱۳)

مباحث اخلاقی در دو حوزه «وظیفه یا عمل» و «منش یا خلق و خو» قابل طرح است. حوزه اول عهده دار تعیین رفتار درست اخلاقی است و حوزه دوم عهده دار تعیین صفات خوب و شایسته اخلاقی است. اخلاق



وظیفه به این سؤال پاسخ می‌دهد که یک فاعل اخلاقی چه عملی باید انجام دهد؟ و اخلاق منش به این سؤال که یک فرد اخلاقی باید دارای چه صفات و خصوصیتی باشد. در واقع اخلاق وظیفه مربوط به عرصه عمل است و اخلاق منش مربوط به عرصه بودن. یعنی یک فعل اخلاقی: اولاً باید صحیح باشد و ثانیاً خوب. لازم به ذکر است که این دو حوزه با هم ارتباط دو سویه دارد و به یکدیگر محتاج اند. (بوسلیکی، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۲)

«اخلاق خانوادگی» (family ethics) از جمله ساحت‌های مهم اخلاق کاربردی است که فضائل و رذائل اخلاقی و بایدها و نبایدهای آن را در عرصه خانواده و در رابطه اعضا آن با یکدیگر مثل مهربانی و گذشت، احترام متقابل، مسئولیت‌پذیری و پاکیزگی و آراستگی بحث می‌کند و راه به جا آوردن وظایف اخلاقی و نحوه اجرای احکام اخلاقی را نشان می‌دهد.

این مفهوم با حوزه‌های دیگر اخلاق کاربردی چون اخلاق جنسی (sexualityethics)، اخلاق ازدواج (marriageethics) و اخلاق همسررداری در ارتباط تنگاتنگ است. به نظر می‌رسد غالباً اخلاق جنسی ناظر به روابط جنسی بین زن و مرد - ازدواج کرده باشند یا نباشند - می‌باشد؛ اخلاق خانواده، زن و مرد را در نقش پدر و مادر و رابطه آنها با فرزندان در نظر می‌گیرد و در اخلاق ازدواج، ارتباط زن و مرد در قالب نهاد ازدواج به عنوان یک قرارداد یا تعهد و حقوق قانونی متقابل هر یک مطرح می‌شود. (جمعی از نویسندگان، جستارهایی در اخلاق کاربردی، ۱۳۸۹: ۳۳۹)

در یک نگاه کلی از دیدگاه قرآن مبانی حقوقی و اخلاقی خانواده را که در معرض خطر تعارض و اختلاف قرار دارد، در چند اصل می‌توان برشمرد:



اصل تأمین نیازهای جنسی، اصل تأمین نیازهای عاطفی، اصل مشاوره و هم‌فکری در خانواده، اصل سرپرستی مرد در خانواده، اصل حکمیت و اصل انعطاف‌پذیری و چشم‌پوشی (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۰-۸۳)

### تعارضات اخلاقی

تعارض: موقعیتی است که فاعل اخلاقی هم‌زمان دو یا چند وظیفه اخلاقی دارد که هر کدام به تنهایی وظیفه اوست ولی اتفاقاً و به دلیل هم‌زمانی نمی‌تواند همه آن‌ها را انجام دهد (بوسلیکی، ۱۳۹۱: ۶۱).

به طور کلی چهار عامل روان‌شناختی و درونی افراد و عامل محیط به معنای عام آن که شامل خانواده و جامعه است و عامل آموزش‌های اکتسابی و فرهنگی و عوامل مربوط به ماهیت مقوله اخلاق می‌تواند در ایجاد تعارضات اخلاقی سهم داشته باشد.

از سوی دیگر مبحث اخلاق، صرفاً یک بحث اجتماعی و در رابطه با دیگران نیست بلکه در نگاه متعالی قرآن کریم تعارضات اخلاقی می‌تواند در رابطه با خداوند و نیز رابطه انسان با خود و جهان هستی و موجودات آن و دیگر انسان‌ها به وقوع پیوندد. از این نظر اگر یک فعل برای جامعه هیچ ضرری نداشته باشد اما با کرامت انسانی و دستور خداوند در تضاد باشد یک فعل غیر اخلاقی به حساب می‌آید مثل خودارضایی یا هم‌جنس‌بازی در خلوت و بدون علف.

مبحث تعارض اخلاقی با بحث تراحم که در اصول فقه بحث می‌شود و مربوط به مقام امثال و انجام فعل از سوی مکلف است بیشترین قرابت را دارد. در نگاهی کلی تراحم به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف: تراحم میان انجام دو واجب

ب: تراحم میان ترک دو حرام

ج: تراحم میان انجام یک واجب و ترک یک حرام



گفتمان اخلاق به وزان گفتمان فقه دارای پنج حکم کلی واجب و مستحب و حرام و مکروه و مباح می‌باشد. فقط به جای کلمه واجب و مستحب، کلمه الزام به کار می‌رود.

علمای علم اصول اساسی‌ترین ملاک عقلی و شرعی ترجیح در نزاحم را میزان اهمیت هر یک از وظائف می‌دانند و در تشخیص اهمیت، از حکم عقل یا شرع استفاده می‌کنند و اگر در هیچ موردی حکم عقل و شرع نداشتیم مکلف، مختار است هر کدام را می‌خواهد انجام دهد. (آذربایجانی و دیلمی، ۱۳۸۷: ۸۴)

توجه به نتیجه افعال از مواردی است که مطمح نظر متون دینی و دانشمندان اسلامی قرار گرفته است به عنوان مثال آیت الله مصباح می‌فرماید: ارزش اخلاقی انسان تابع تأثیری است که فعل اخلاقی در تحصیل نتیجه مطلوب یعنی کمال و سعادت حقیقی انسان دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

در آیات شریفه قرآن نیز دستیابی به سعادت و رستگاری ابدی مهم-ترین نتیجه‌ای است که خداوند در ازای انجام تکالیف وعده می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.» (حج / ۷۷)

در بحث تعارضات اخلاقی خانواده نیز باید به مسأله اهم و مهم توجه نمود. می‌توان بحث «حفظ آبرو» و «حفظ کانون خانواده» و «حفظ جان و مال» را در این عرصه جزء اولویت‌هایی شمرد که باید مورد نظر قرار گیرد.

### روابط جنسی

منظور از رابطه، مجموع رفتارهای متقابل و کنش و واکنش‌های دو جانبه است (انوری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۵۳۱). و در بحث مورد نظر:



یک نوع تعامل است که گاه به صورت دوطرفه و با رضایت و گاه یک طرفه و در قالب روابط فیزیکی و جسمانی مثل دست دادن یا سخن گفتن و روابط اجتماعی مثل مسافرت و روابط عاطفی مثل محبت کردن برقرار می‌شود.

به صورت کلی روابطی که نتیجه و ثمره آن تحقیر شخصیت و اهانت به افراد باشد روابط ناسالم و روابطی که بر پایه کرامت و بر اساس همدلی مثبت صورت گیرد روابط سالم نامیده می‌شود. (حسینی، ۳۳-۳۰: ۱۳۸۹)

در یک نگاه می‌توان انواع روابط و برخوردهای دختر و پسر را در این چند نوع خلاصه کرد:

- برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل

- برخورد مبتنی بر شرم افراطی

- برخورد خشک و محدود

- برخورد مبتنی بر پرخاشگری

- روابط پنهانی

- برخوردهای غیرعادی و ناپخته

- افراط در معاشرت (احمدی، ۱۳۷۲: ۲۹)

قرآن کریم در سوره قصص از نوع سالم این روابط یک نمونه مثال می‌زند که در آن پیام ارتباطی بر اساس کرامت و کمک به هم‌نوع است و در حد ضرورت اجتماعی به صورت خلاصه از هر دو طرف صادر می‌شود.

(و لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَ أُنُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ)؛ «و چون [موسی] به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت:



«منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: «ما به گوسفندان خود [آب نمی‌دهیم تا شبانان] همگی گوسفندانشان را [برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است.» (قصص/۲۳)

واژه جنسی، در فرهنگ «دهخدا» صفت نسبی است؛ یعنی منسوب به جنس و در اصطلاح متداول امروزی، آنچه مربوط به امور شهوانی است. و جاذبه جنسی کششی است که از نظر غریزه جنسی بین دو موجود نر و ماده پدید می‌آید. (دهخدا، ج ۵: ۷۸۷۶)

گفتنی است که گاهی از جنس، معنای عام اراده می‌شود؛ به طوری که به تفاوت‌های جسمی و روانی دو جنس اشاره دارد. مثلاً گفته می‌شود: هوش دختر بیشتر است یا پسر؟ در این گونه موارد «جنسیت» مورد نظر است و در منابع انگلیسی واژه «Gender identity» یا «Gender» به آن اشاره دارد.

و گاهی از آن معنای خاص اراده می‌شود که به غریزه جنسی، کارکرد جنسی، بلوغ جنسی، آموزش جنسی و رشد جنسی اشاره دارد. (ثابت، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۴۴)

در این پژوهش همین معنای دوم مورد استفاده قرار گرفته است. و لذا با توجه به معنای دو واژه فوق، ترکیب «روابط جنسی» را می‌توان به معنای تعامل دو جنس مذکر و مؤنث در امور شهوانی دانست که گاه به صورت سالم و براساس احترام و تکریم شخصیت صورت می‌گیرد و گاه به صورت ناسالم و بر مبنای تحقیر و سوء استفاده از یکدیگر و بر پایه هیجانات و احساسات و غرائز و بدون تعقل شکل می‌گیرد و هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی و حقوقی پذیرفته نمی‌شود به ویژه که نوع این روابط به صورت پنهانی و دور از نظر دیگران اتفاق می‌افتد و همین، خطر را دوچندان می‌کند. مشکل اصلی این روابط، پیام‌هایی است که ردّ و بدل می‌شود و گاه با عنوان فریبنده شناخت و ازدواج صورت می‌گیرد.

نقش روابط جنسی در خانواده از این جهت حائز اهمیت است که تأثیر قطعی بر روابط اخلاقی و عاطفی زوجین و سازگاری آن دو دارد و هرچه این روابط سالم تر و همراه با شناخت صحیح و مهارت درست باشد در پویایی و دوام خانواده سهم بیشتری خواهد داشت. و از سوی دیگر روابط جنسی ناسالم تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم بر روابط زناشویی و اخلاقی خواهد گذاشت.

لازم به ذکر است که در دیدگاه قرآن کریم برقراری ارتباط جنسی فقط در قالب ازدواج دائم یا موقت و یا ملک یمین (کنیز) پذیرفتنی و مطابق با کرامت انسانی است و سایر ارتباطهای جنسی و به قصد شهوت در هر قالبی، تعدی به حدود الهی و غیر قابل قبول و ناسالم است.

(وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ)؛ «و [مومنین] کسانی هستند که پاکدامنند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حد در گذرند گانند.» (مؤمنون/۵-۷)

در تلقی انحراف جنسی و روابط ناسالم، ابعاد مهم حقوقی، اجتماعی، عوارض اخلاقی، پزشکی، روان‌شناسی و روان پزشکی، فرهنگ‌ها و عرف‌های حاکم بر جامعه، ارزش‌های دینی و بایدها و نبایدهای عقلی و ... دخیل است، لذا گاهی در یک عرف و فرهنگ، یک رفتار جنسی ضد ارزش و انحراف به حساب می‌آید، ولی در فرهنگ دیگر حتی رنگ قانونی و حقوقی به خود می‌گیرد.

اما بر مبنای حکیمانۀ قرآن کریم ارتباطهای قبل و بعد از ازدواج و خارج از محدوده ازدواج، مردود شمرده شده است و در سه آیه به این مسأله اشاره شده است.



وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَتِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بَقَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «و هر کس از شما، از نظر مالی نمی تواند زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان را به همسری [خود] در آورد، پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید [ازدواج کند]؛ و خدا به ایمان شما داناتر است. [همه] از یکدیگر بگریزد. پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری [خود] در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آن که] پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج [شما] درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب [مجازات] زنان آزاد است. این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آلائش گناه بیم دارد؛ و صبر کردن، برای شما بهتر است، و خداوند آمرزنده مهربان است» (نساء/ ۲۵)

(الْيَوْمَ أَحْلَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَأُمْتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأُخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آن که مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن که زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید. و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است.



(وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِیْ أَنْفُسِكُمْ عَلَیْمَ اللّٰهِ أَنْتُمْ سَتَدْرُكُوْنَهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تَوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَ لَا تَغْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ یَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِیْ أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَفُوْرٌ حَلِیْمٌ)؛ «و درباره آنچه شما به طور سربسته، از زنان [در عده وفات] خواستگاری کرده، یا [آن را] در دل پوشیده داشته‌اید، بر شما گناهی نیست. خدا می‌داندست که [شما] به زودی به یاد آنان خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آن که سخنی پسندیده بگویید. و به عقد زناشویی تصمیم مگیرید، تا زمان مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند. پس، از [مخالفت] او بترسید، و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است» (بقره/۲۳۵)

مهم‌ترین آسیب‌های روانی و اجتماعی این ارتباط‌ها عبارتند از:

الف: کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب

ب: پیدایش تنوع‌خواهی و اثرگذاری آن بر انتخاب فرد در ازدواج آینده. در برخی موارد که این ارتباط‌ها به ازدواج نمی‌انجامد، جوانان بعد از ازدواج شروع به مقایسه قیافه و رفتار و اخلاق همسر خود با دوست قبلی می‌کنند و نمی‌توانند دل از زیبایی‌های کاذب قبلی بردارند و این زنگ خطر بزرگی برای ازدواج آن‌هاست.

ج: آلوده شدن به معصیت و سایر انحرافات جنسی و اخلاقی، در برخی موارد دختر و پسر برای وصال هم حاضر می‌شوند از خیلی از ارزش‌های الهی و انسانی دست بردارند متأسفانه گاهی مرتکب قتل و جنایت هم می‌شوند!

د: از بین رفتن کرامت انسانی و از دست دادن سرمایه زندگی به علت غرق شدن در گرداب شهوات.

ه: در جوامع غربی این ارتباط‌ها آثار مخرب تری به جای گذاشته از جمله افزایش روابط نامشروع، حاملگی‌های ناخواسته، ازدیاد غیرقابل



کنترل سقط جنین، افزایش خانواده‌های تک فرزندی که مجبورند با یکی از والدین زندگی کنند، روسپی‌گری و گسترش بیماری‌های مقاربتی. (زارعی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

ایجاد جو بدبینی (در صورتی که این ارتباط‌ها به ازدواج منتهی نشود)، افزایش آمار طلاق به علت انتخاب‌های سطحی و خیابانی، افت تحصیلی، رواج فرهنگ غرب، دل‌سرد شدن نسبت به تشکیل خانواده، تأخیر در ازدواج، بروز سایر انحرافات جنسی و اخلاقی، از بین رفتن غیرت مردانگی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر بعد از ازدواج، معتاد شدن به این ارتباط‌ها حتی بعد از ازدواج و ... از دیگر پیامدهای این ارتباط‌هاست. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲۸)

رشد این ارتباط‌ها نشان از یک مسئله مهم جامعه‌شناختی و یک ناهنجاری رفتاری است که اگر به موقع و به نحو صحیح بررسی و حل نگردد، موجب بروز بسیاری از انحرافات جنسی و ازدواج‌های بی‌معیار و میزان و در نتیجه رشد طلاق و بزهکاری و پرداخت هزینه سنگین درمان این انحرافات خواهد شد. این مسئله، ریشه در یک نیاز طبیعی در نسل جوان دارد و آن هم «استقلال طلبی» و «بحث مهم همسرگزینی و ازدواج» است، ولی برآوردن این نیاز در این قالب خود معلول عواملی چند است مثل:

کم شدن بنیه ایمان و تقوا در سطح جامعه و خانواده‌ها، جهل جوانان به عواقب سوء این ارتباط‌ها، افت نظارت‌های صحیح خانواده‌ها به علت مشغله‌های امروزی، بالا رفتن سطح توقعات و تجملات اجتماعی به ویژه در بحث ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج به عللی از جمله درس و سربازی و شغل و مسکن، رشد تکنولوژی و کانال‌های مخرب اطلاعات برای نسل جوان، قبح زدایی رسانه‌های جمعی مثل سیما و سینما از این ارتباط‌ها، بحث مهم اختلاط زن و مرد در حد آزاد و بدون ضابطه، برخورد با فرهنگ‌های موازی مثل فرهنگ غرب، بروز



یک فرهنگ جدید در انتخاب همسر تحت عنوان دوستی قبل از ازدواج جهت شناخت، آشفته‌گی کانون خانواده، هسته‌ای تر شدن خانواده‌ها و گرایش به فردگرایی که خود از تبعات مدرنیته است، توسعه وسایل ارتباط جمعی مثل تلفن همراه و اینترنت و در نتیجه تسهیل در برقراری ارتباط و ... . آنچه در این ارتباط‌ها خیلی مهم است، ریشه روان‌شناختی این بحث در پسران و دختران است.

نوع این ارتباط‌ها از سوی پسران به عنوان «یک موفقیت اجتماعی»، «قدرت نمایی و زرنگی»، و «حیانتاً» (تغافل و سرگرمی) صورت می‌گیرد، به همین دلیل، دختران بیشترین ضربه را از این ارتباط‌ها می‌خورند. از سوی دختران نیز معمولاً «عقده‌های درونی و کمبودهای محبتی» و «پناه‌جویی» و «قصده ازدواج» و «نوعی جاذبه» مهم‌ترین دلایل برقراری این ارتباط‌هاست.

قطعاً فضای حاکم بر این روابط نیز احساسات بر خاسته از شهوت و بدون تفکر و تعقل است (چرا که این احساسات نیز اگر چه پاک باشد از آثار روانی غریزه جنسی است)؛ به ویژه که هر دو طرف و به طور اخص دختران نمی‌خواهند طرف مقابل را از دست بدهند، لذا از هر راهی و کاری دریغ نمی‌ورزند تا طرف مقابل را به خود جلب کنند (به خصوص اگر دل‌بستگی شدید شده باشد) معمولاً در این فضا زیبایی‌ها بروز می‌کند و دختر و پسر آن‌گونه که هستند نشان نمی‌دهند، زیرا اصل دل‌بستگی و از دست ندادن و نیز مخفی کاری در این ارتباط‌ها حاکم است و این مهم‌ترین آفت در مسیر شناخت صحیح طرفین است.

فرق این ارتباط‌ها با ازدواج همین است که در ازدواج زشتی‌ها و زیبایی‌ها کنار هم وجود دارد ولی در این ارتباط‌ها فقط زیبایی است. پسری که بخیل است دست و دل بازی می‌کند، مدرک ندارد خود را دارای مدرک بالا معرفی می‌کند. موقعیت خانوادگی خود را در بهترین



وضع معرفی می‌کند و ... دختری هم که بد اخلاق‌ترین است در اوج محبت جلوه می‌کند، وضع پریشان خانواده‌اش را مخفی می‌کند و ... (معمولاً به جای نشان دادن شخصیت، موقعیت خود را معرفی می‌کنند!)

عنوان شناخت هم یک رهنم و فریب شیطانی است که در غالب موارد، حتی شناخت‌های سطحی و ابتدایی را هم نمی‌دهد، زیرا اصل پنهان کاری اجازه بروز نقص‌های اخلاقی و خانوادگی را نمی‌دهد. این ارتباط‌ها بر خلاف ازدواج حق دادن به خود است ولی در ازدواج حق دادن به غیر.

به علاوه این ارتباط‌ها نه تنها آتش شهوت را خاموش نمی‌سازد بلکه دست انسان را مثل یک تشنه جان به لب رسیده گرفته و بر لب آب می‌آورد و تشنه برمی‌گرداند و این خود باعث سردمزاجی و بیمار شدن غریزه جنسی می‌شود، مثل این که یک گرسنه را بر سر سفره آورید و او را از خوردن منع کنید (معمولاً این ارتباط‌ها در حد کلام و لمس و دیدار است) اگر هم این ارتباط‌ها به ازدواج بینجامد، سریع فروکش می‌کند. این گونه عشق‌ها که مشهور به «عشق شیدایی» هستند جوان را کر و کور می‌کند و نمی‌تواند زشتی‌ها را ببیند و شناخت صحیحی پیدا کند.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«حُبُّكَ لِلنَّشِءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»؛ «محبت به یک چیزی تو را کر و کور

می‌کند» (من لایحضره الفقیه، ج ۴: ۳۸۰)

علت اصلی این همه آثار مخرب هم مخفی و دور از نگاه والدین بودن و نیز عدم احساس مسئولیت و تعهد است. دختر و پسر در این فضای دوستی تعهدهای اخلاقی، عرفی، حقوقی و شرعی را بر دوش خود احساس نمی‌کنند، لذا در برخی موارد به یک مورد دوستی هم بسنده نمی‌کنند، به خصوص در مورد پسران که تجربه و آمار حکایت از یک بحران روحی و در نهایت یک سرگرمی خیابانی و اینترنتی می‌کند نه قصد ازدواج! (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲۲-۳۲۶)



شاید بتوان مهم‌ترین ضرورت را در بحث ارتباط دختر و پسر وظیفه‌خاطر تعلیم و تربیت در «هویت‌یابی جنسی» نوجوانان برشمرد که نقش بازدارندگی خوبی در شکل‌گیری ارتباطات ناسالم جنسی دارد. هر چند پرورش هویت جنسی از همان دوران کودکی و با روش‌های صحیح و ظریف تربیتی باید در دستور کار والدین قرا گیرد تا فرزند توصیف صحیحی از هویت و ویژگی‌های خود و نیز مسئولیت‌های مطابق با نقش جنسی خود پیدا کند و نقش جنسی و اجتماعی خود را بر اساس آن پایه‌ریزی نماید اما روان‌شناسان حد فاصل سنین دوازده تا هجده سالگی را دوره حساس یافتن هویت می‌دانند. معمولاً نوع ارتباطات ناسالم نیز در همین سن هویت‌یابی اتفاق می‌افتد. در پرورش هویت جنسی بهتر است که جنس موافق مسئولیت تربیت را به عهده گیرد یعنی پدر برای فرزند پسر و مادر برای فرزند دختر زیرا کودکان الگویابی جنسیتی را از طریق فرایند همانندسازی با پدر و مادر از ۴-۵ سالگی آغاز می‌کنند و اگر جنس موافق عهده‌دار تربیت شود امر همانندسازی تسهیل می‌شود.

به‌طور خلاصه در هویت‌یابی و آموزش جنسی جهت جلوگیری از زمینه‌های بروز ارتباطات ناسالم به نکته‌های زیر باید توجه نمود:

۱- اعتدال در محبت به فرزندان و پرهیز از محبت بیش از اندازه والد جنسی مخالف به کودک

۲- پرهیز از تبعیض رفتاری در مورد دختر یا پسر در خانواده

۳- هماهنگی پوشش کودک با جنسیت او

۴- ایجاد تنوع و جهت‌دهی به بازی کودکان بر اساس جنسیت آنان

۵- پرهیز از تحمل ویژگی‌ها و رفتارهای یک جنس بر جنس دیگر

۶- واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس جنسیت در خانه و بیرون از آن

۷- اظهار رضایت والدین به هم‌جنس خود در برابر فرزندان

۸- بیان طبیعی بودن تفاوت‌های دو جنس و لزوم این تفاوت‌ها برای

تکامل و پویایی. (فقیهی، ۱۳۸۷: ۱۱۱)



## تعارضات اخلاقی در عرصه خانواده با خاستگاه روابط ناسالم جنسی قبل از ازدواج

### ۱- گفتن یا نگفتن این ارتباطها در فرایند ازدواج

اولین چالش و تعارض اخلاقی در مورد روابط قبل از ازدواج در جلسه و فرایند خواستگاری پیش می آید به این صورت که آیا دختر یا پسر رابطه قبلی خود را با خواستگار خویش بازگوید یا نه؟ و در صورت گفتن چگونه و تا چه اندازه بگوید؟ از طرفی حق طرفین است که از گذشته خانوادگی و اجتماعی یکدیگر اطلاع داشته باشند زیرا گذشته افراد سهم مهمی در آینده آنها ایفاء می کند به خصوص اگر مسأله ای به زندگی آینده آنها مرتبط باشد مانند اختلالات روحی، اعتیاد، ارتباطهای غیر اخلاقی، ازدواج پیشین و ... و بالاخص در مورد دختر اگر این ارتباطها به صورت عمیق بوده باشد و حقی را از پسر تضییع کند.

امیر بیان روحی فداه به فرزند بزرگوارشان امام مجتبی 7 می فرماید:

«...اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ لَهُمْ مِنْكَ وَ لَا تَقُلْ بِمَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ...» (تحف العقول: ۷۴)

«پسرم خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار. پس آنچه برای خودت دوست داری برای دیگری هم دوست بدار و آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگری هم مپسند و ظلم نکن چنان که دوست نداری به تو ظلم شود و نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و برای خود زشت بدان آنچه را برای دیگران زشت می دانی و برای خود از مردم چیزی را مپسند که برای آنها از سوی خود می پسندی و آنچه را نمی دانی نگو بلکه کل آنچه را هم که می دانی نگو و آنچه را دوست نداری به تو بگویند تو نیز نگو.»



از سوی دیگر حفظ آبرو از واجبات و الزامات مهم دینی و اخلاقی است و انسان حق ندارد آن را به راحتی از دست بدهد (همان اجتماع امر و نهی اصولی) به ویژه اگر مسأله در جامعه بروز یابد باعث قبح‌زدایی از این روابط می‌شود که خود محذور دیگری است. این تعارض یک تعارض توافقی است. لازم به ذکر است که اگر نگفتن به قصد از دست ندادن فرصت ازدواج یا شخص خواستگار باشد یک خوب اخلاقی است و تعارض نیست زیرا برای کسب منفعتی صورت گرفته است. و تعارض بین ارزش‌ها و منافع شخصی و هوای نفس و امیال و ارزش‌های عرفی، تعارض اخلاقی نیست.

همین مسأله بعد از ازدواج نیز پیش می‌آید که بگویید یا نگوید و نیز در مورد شخص سومی که از این ارتباط اطلاع دارد.

به نظر می‌رسد راه حل این تعارض با کمی دقت مشکل نباشد و طبق قاعده عقلی اهم و مهم می‌توان آن را به این صورت حل نمود:

اگر این ارتباط‌ها در حد ضعیف و قالب گفتاری و شنیداری بوده است و دیگران از آن اطلاعی ندارند و احتمال اطلاع نیز وجود ندارد، نگفتن آن در اولویت است و اگر حد ارتباط به مسائل جنسی کشیده است و احتمال اطلاع دیگران وجود دارد باید بازگو کند چرا که عیبی را که گفتن آن ازدواج را به هم می‌ریزد نگفتن آن زندگی را به هم خواهد ریخت و پر واضح است که طبق قاعده اهم و مهم باید جلو فرو ریختن زندگی را از سرچشمه گرفت.

## ۲- ازدواج کردن به خاطر به گناه افتادن یا ازدواج نکردن به خاطر مانع

نوع کسانی که تجربه چنین ارتباط‌هایی را دارند به خصوص اگر دچار اغفال و سوء استفاده قرار گرفته باشند، از نظر روانی دچار یک حالت بدبینی و ناامیدی نسبت به ازدواج آینده خود می‌شوند و این امر



فرصت‌های ازدواج به موقع را از آن‌ها می‌گیرد و یا آن‌که دچار یک نوع تنوع طلبی کاذب شده و ترس از انجام درست مسئولیت‌های زناشویی در وجود آن‌ها رسوخ می‌کند. حال اینان در شرایط به گناه افتادن، الزام اخلاقی به ازدواج پیدا می‌کنند و از سوی دیگر با وجود مورد مشکوک یا عدم اطمینان، عقل حکم به احتیاط و پرهیز از ازدواج را صادر می‌کند.

### ۳- ادامه دادن یا ندادن این ارتباطها بعد از ازدواج

سومین تعارض اخلاقی در عرصه خانواده و بعد از ازدواج صورت می‌گیرد و آن هم در صورتی است که اصل ارتباط در ازدواج مخفی نگه داشته شده است و اکنون پس از ازدواج نمی‌تواند از این ارتباط جدا شود یا به علت تهدید شخص مقابل و یا به علت دل‌بستگی شدید و اعتیاد به این ارتباطها (کسب عادت ثانویه جنسی) و یا به علت احساس گناه نمودن. با این توضیح که از طرفی باید به تعبیر قرآن حق معاشرت معروف را در مورد همسر خویش به جای آورد و تمام فرصت خود را به زندگی و همسر خویش اختصاص دهد.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث ببرید؛ و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند، و با آنها بشایستگی رفتار کنید؛ و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد. (نساء/۱۹)

و از سوی دیگر قطع ارتباط تهدید جدی برای خود او یا خانواده وی یا شخص مرتبط خواهد بود.

#### ۴- سقط فرزند حاصل از این ارتباطات یا عدم سقط آن

در برخی از ارتباطها که از حد عادی خارج می‌شود، پای فرزندى به میان می‌آید و این امر منجر به یک تعارض اخلاقی در حفظ یا از بین بردن این فرزند که یک نفس محترمه است، می‌شود. حفظ این فرزند طبق دستور دینی و عقلی و حقوقی است و از بین بردن او برای حفظ آبرو و جلوگیری از مشکلات عدیده‌ای که در آینده برای زندگی وی و حتی برای خود کودکی که از این طریق به دنیا آمده است، رخ خواهد داد. البته این مسأله را می‌توان در هر دو صورت ازدواج با نفر سوم و یا با شخص مرتبط یکسان نگاه کرد.

#### ۵- خروج از ازدواج و اقدام حقوقی و یا ادامه مسیر زندگی

در مواردی که همسر از قبل، این ارتباط را نمی‌دانسته و بعد از ازدواج متوجه می‌شود آیا می‌تواند از ازدواج به دلیل تدلیس یا عدم صداقت همسر خارج شود؟ یا آن‌که نهی از جدایی و طلاق را بپذیرد؛ با وجود این که می‌داند در روابط عاطفی او با همسرش حتماً خلل وارد خواهد شد و تا آخر زندگی نمی‌تواند با خود کنار آید. از سوی دیگر آیا می‌تواند اقدام حقوقی نموده و از باب نهی از منکر به دادگاه شکایت کند و یا باید حفظ آبرو نموده و سکوت کند؟ به ویژه که اثبات چنین مسائلی از نگاه دینی بسیار مشکل است.

(وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ «وکسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند

که خود فاسقند» (نور/۴)



## ۶- بررسی حد و مرز ارتباط یا کوتاه آمدن از آن

عقل حکم می کند که اگر انسان قبل از ازدواج متوجه چنین ارتباطاتی شد به علت تأثیر آن در زندگی آینده حتماً آن را ریزینانه بررسی کند اما اگر بعد از ازدواج متوجه آن شد، برای آرامش خود و رفع سوء تفاهم‌ها آیا می تواند خود به تحقیق پردازد یا همسر خود را در تگنا قرار داده و او را مجبور کند که موضوع را به صورت ریز برای وی بیان کند و یا آن که حفظ آبروی مؤمن را مد نظر گرفته و از کنار موضوع بگذرد. و به دستورات اخلاقی و دینی در مورد حسن ظن عمل کند و تجسس ننماید.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است» (حجرات/۱۲)

از یک طرف به فرموده حضرت امیر بیان روحی فداه:  
«مَنْ سَاءَتْ ظُنُونُهُ اعْتَقَدَ الْخِيَانَةَ بِمَنْ لَمْ يَخُونُهُ»؛ «کسی که بدگمان است کسی را که خائن نیست، خائن می‌پندارد» (غرر الحکم، ۱۴۱۰: ۶۴۱)

## و از سوی دیگر به فرموده امام صادق 7:

«لَا تَفْتِنَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صَرْعَةَ الْأَسْتِرْسَالِ لَمْ تُسْتَقَالَ»؛ «به برادر خود اعتماد مطلق نداشته باش زیرا که ضرر خوش‌باوری و خوش‌خیالی قابل جبران نیست.» (تحف العقول، ۱۴۰۴: ۳۵۷)

## ۷- محدود کردن همسر و کنترل وی یا آزاد گذاشتن

روشن است که همسر در صورت اطلاع بعد از ازدواج به یک شکاکیت مزمن و کشنده مبتلا می‌شود که آرامش را از وی سلب می‌کند. حال در این شرایط برای حفظ زندگی خویش و اطمینان آیا می‌تواند برخی آزادی‌های همسر را سلب کند و برای وی مانع تراشی کند و یا او را کنترل نماید (مثلاً در مورد زن، وی را حبس کند یا در مورد مرد برای کنترل او، زن بی‌اجازه از منزل خارج شود)؟

به خصوص اگر بحث نشوز یا خوف آن تحقق یابد، براساس آیات شریفه راه سلب برخی از امتیازات نیز هموار خواهد شد چنان که در سوره نساء می‌فرماید:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمَالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً)؛ «مردان، سرپرست زن‌اند، به دلیل آن که خدا برخی را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است» (نساء/۳۴)

یا این حق را به خاطر الزامات حقوقی ندارد؟ به خصوص که در برخی موارد سلب برخی از آزادی‌ها خود به آسیب‌ها و آفت‌های دیگری منجر می‌شود چنان که حضرت امیر بیان 7 می‌فرمایند:

«إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالتَّبْرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ»؛ «از غیرت بی جا در مورد همسرت پرهیز زیرا غیرت بی جا همسر سالم را بیمار می کند و پاکدامن را به بدگمانی می کشاند!» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

لازم به ذکر است که گاه این شکاکیت از سوی همسری که خود ارتباط داشته صورت می گیرد و در برخی موارد تا سال‌ها و حتی در ازدواج دادن فرزندان نیز بروز می کند و به سلب برخی آزادی‌ها می شود.

۸- دادن امتیازات ویژه و خاص به همسر یا ایستادگی در مقابل او در مواردی که همسر متوجه این روابط شود به صورت طبیعی شخص مقصر به دادن امتیازاتی به همسر خود روی می آورد که گاه اعطاء این امتیازات کرامت و آزادی‌های طبیعی او را مورد خدشه قرار می دهد. مثلاً زن یا مرد توهین همسر را می پذیرد یا در مقابل او مجبور به بخشش حقوق مالی خود می شود! از طرفی باید از حق خویش دفاع کند و از سوی دیگر برای حفظ آبرو و یا حفظ کانون خانواده باید سکوت کند. و به ثواب صبر بر سوء رفتار همسر فکر کند که پیامبر رحمت فرمودند:

«مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ»؛ «هر کس بر بد اخلاقی همسرش صبر کند و آن را به پای خدا بگذارد، خداوند هر بار صبر کردن او را با اجر ی هم چون اجر ایوب در مقابل بلاهایش جبران می کند.» (وسائل الشیعه، ج ۲۰: ۱۶۴)

۹- انجام یا ترک مسئولیت‌های زناشویی و خانوادگی  
از جمله آسیب‌های مهم روابط ناسالم قبل و بعد از ازدواج تأثیر بر جسم و جان شخص است. یقیناً شخص مبتلا، به خصوص کسانی که دارای چند تجربه



ناسالم جنسی بوده‌اند به تنوع طلبی و ناپایداری جنسی (به ویژه در مردان)، مقایسه‌گری، تصویرگری ذهنی، سردمزاجی، افزایش التهاب و اضطراب و ... مبتلا می‌شوند. روشن است که هرچه انتظارات جنسی بالا رود ارتباط جنسی افت خواهد کرد و نتیجتاً به طلاق عاطفی منجر خواهد شد.

این امر در نتیجه به کم‌رنگ شدن مسئولیت‌های خانوادگی خواهد انجامید به ویژه در ازدواج دائم که - برخلاف ازدواج موقت - بنای اصلی بر مسئولیت‌های متعدد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، عاطفی و جنسی قرار گرفته است و لذا پایداری آن بیشتر است. در این شرایط از یک سو براساس تعهد پذیرفته شده در ازدواج باید به وظائف و تکالیف خود خوب عمل کند و از سوی دیگر توان پاسخ‌گویی را به علل فوق ندارد که در مواردی نیز به تنیدگی‌ها و جدایی می‌انجامد و در مواردی ترس از تأثیر این ارتباط‌ها و نتایج حاصله از آن در فرزند و همسر.

چنان که در روایت داریم:

«يَا عَلِيُّ لَا تَجَامِعْ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنَّنِي أَخْشَىٰ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَ أَنْ يَكُونَ مُخْتَنًا مُؤْتَنًا مُجَبَّلًا».

رسول گرامی اسلام فرمودند:

«علی جان با شهوت زنی دیگر با همسرت ارتباط برقرار نکن زیرا می‌ترسم بین شما فرزندی به وجود آید که خنثی، مؤنث‌نما، و دیوانه باشد! (علل الشرایع، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۱۵)

از جمله تأثیرات مخرب این روابط کم‌رنگ کردن کارکرد تربیتی خانواده است چرا که با قبح‌زدایی از این روابط نهاد رقیبی برای خانواده به نام «همزیستی غیر خانوادگی» شکل می‌گیرد مانند کشورهای اروپایی که حتی رنگ قانون هم به خود می‌گیرد. در این صورت بحث پیچیده تربیت دچار چالش‌های جدی می‌شود.



از سوی دیگر فرزندان اگر متوجه این روابط شدند، والدین را به اقتضای امر به معروف نصیحت کنند یا احترام گرفته و نصیحت نکنند؟

### ۱۰- دروغ مصلحت‌آمیز یا راست فتنه‌انگیز

همان‌گونه که گفته شد این‌گونه ارتباط‌ها مشکلات روحی و روانی زیادی را در پی دارد مثلاً مقایسه‌گری باعث سردمزاجی و افول ارتباطات عاطفی بین دو همسر می‌شود و گاه مسأله به تنفر از همسر قانونی می‌کشد. در این شرایط آیا باید براساس مصلحت اهم که حفظ حریم خانواده و جلوگیری از فروپاشی و جدایی است، در ابراز دوستی، به همسر دروغ گفت و یا صداقت به خرج داده و حقیقت را عنوان کرد.

به ویژه که یکی از نیازهای عاطفی شدید در زن، ابراز دوستی مرد به وی آن هم در قالب کلامی است. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ، لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا». «گفته مرد به همسرش که من تو را دوست

دارم هرگز از قلب او بیرون نمی‌رود.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۱۶)

البته نکته‌ای که همگان بر آن تأکید کرده‌اند آن است که دروغ به همسر - به هر معنایی که باشد - نباید حقی را ناحق کند یا موجب سقوط یکی از وظائف زن یا شوهر یا باعث قطع نفقه زن گردد؛ بنابراین دروغ در محدوده تکالیف زن و مرد جایی ندارد. در تفسیر دروغ به زن نیز غالباً دو نظر وجود دارد:

برخی منظور از آن را وعده‌های غیر جدی می‌دانند مثل ملا احمد نراقی در «معراج السعاده» و آیت الله مهدوی کنی در «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» و بعضی نیز منظور از آن را ابراز محبت و مبالغه در آن می‌دانند. (اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۶۶)

اصل این تعارض در روایات ما چنین مطرح شده است:



«قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ أَكْذِبُ أَهْلِي قَالَ لَأَخِيرَ فِي الْكِذْبِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِدْهَا وَأَقُولُ لَهَا فَقَالَ لَأَجُنَّاحَ عَلَيْكَ»؛ «مردی به رسول اسلام گفت: من به همسرم دروغ می‌گویم؛ ایشان فرمودند: خیری در دروغ وجود ندارد. مرد گفت به وی وعده دروغ می‌دهم و سخنانی به او می‌گویم. ایشان فرمودند: اشکالی ندارد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۵۴).

«فَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنِ النَّبِيِّ ص لَأَجِلُّ الْكُذْبُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ يُحَدِّثُ الرَّجُلُ أَمْرًا تَهْتِكُ بِهَا وَ الْكُذْبُ فِي الْحَرْبِ وَ الْكُذْبُ فِي الْإِصْطِلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ»؛ «ترمذی از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که دروغ جز در سه مورد جایز نیست؛ مرد به همسرش سخن دروغ بگوید تا او را راضی کند و دروغ در جنگ و دروغ در آشتی برقرار کردن بین مردم.» (همان: ۲۴۳)

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱- ازدواج و خانواده در نگاه دین و اخلاق جایگاه رفیعی دارد که باید برای حفظ آن از هر کوششی دریغ نورزید. این جایگاه رفیع را عوامل روان‌شناختی، اقتصادی، جسمانی، دینی، و خانوادگی از درون و بیرون تهدید می‌کند.

۲- از جمله عوامل تهدید کننده خانواده بحث تعارضات اخلاقی است که یک ریشه آن روابط ناسالم جنسی قبل از ازدواج است.

۳- این روابط چه قبل و چه بعد از ازدواج تأثیرات مهمی در روان فرد و خانواده و جامعه می‌گذارد و به عنوان یک ناهنجاری رفتاری کانون خانواده را به تزلزل می‌کشاند.

۴- این روابط ریشه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی متعددی دارد که متولیان فرهنگی و تربیتی باید برای آن طرح و برنامه‌ای تنظیم کنند و بسترهای آن را از بین ببرند.

۵- عمده تعارضات حاصله از این روابط در خانواده عبارتند از:

الف: بیان صادقانه این روابط به خواستگار در فرایند ازدواج یا بعد از آن و یا عدم بیان  
ب: ازدواج کردن به خاطر جلوگیری از به گناه افتادن یا عدم ازدواج  
به خاطر مانع

ج: ادامه یا قطع این روابط به علل شخصی و خانوادگی

د: سقط فرزند حاصله از این روابط یا نگهداری آن

ه: خروج از ازدواج بعد از اطلاع و اقدام حقوقی یا ادامه مسیر زندگی

و: بررسی حد و مرز ارتباط بعد از اطلاع یا عدم بررسی

ز: محدود کردن همسر مرتبط و سلب برخی از آزادی‌های او یا آزاد گذاشتن

ح: دادن امتیازات ویژه به همسر یا ایستادگی در مقابل او

ط: انجام یا ترک مسئولیت‌های زناشویی و خانوادگی

ی: دروغ گفتن مصلحت‌آمیز یا راست فتنه‌انگیز

۶- شاید بتوان مهم‌ترین عامل رشد این ارتباطات را در جامعه ایران، سخت شدن بستر ازدواج، رشد سیل آسای تکنولوژی و تهاجم فرهنگی و شکل‌گیری فرهنگ‌های جدید دانست لذا پیشنهاد می‌شود متولیان فرهنگی به دستور قرآن کریم (نور/۳۲) بستر ازدواج آسان را با تنظیم قوانین حمایتی و حل مشکل مسکن و شغل آماده سازند و در کنار این امر با یک کار فرهنگی منسجم با ابزار رسانه‌ها و آموزش و پرورش، جوانان را از خطرات این روابط و اثرات آن بر روح و خانواده و جامعه آگاه کنند. به وضوح می‌توان ضرورت آموزش آسیب‌ها و مسائل مورد نیاز جنسی و پرورش و آموزش هویت جنسی را در نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش با رعایت اخلاق و حیا و ملاحظه شرایط سنی دانش‌آموزان و هنجارهای فرهنگی جامعه حس کرد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: نشر داوری چ ۱، ۱۳۸۵.
۴. ———، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، چ ۲.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول فی اخبار آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۶. احمدی، علی اصغر، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، چ ۱، ۱۳۷۲.
۷. آذربایجانی، مسعود و دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف چ ۲، ۱۳۷۹.
۸. اسلامی، سید حسن، دروغ مصلحت‌آمیز، قم: بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۲.
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات علمی، چ ۷، ۱۳۹۰.
۱۰. بوسلیکی، حسن، تعارض اخلاق و دانش اصول فقه، قم: بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۹۱.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۲. ثابت، حافظ، تربیت جنسی در اسلام، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، چ ۳، ۱۳۸۶.
۱۳. جمعی از نویسندگان، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱، ۱۳۸۹.
۱۴. جمعی از نویسندگان، جستارهایی در اخلاق کاربردی، قم: دانشگاه قم، چ ۱، ۱۳۸۹.
۱۵. حسینی، داوود، روابط سالم در خانواده، قم: نشر بوستان کتاب، چ ۱۴، ۱۳۸۹.



۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷.
۱۷. زارعی، رضوان، فصل نامه علمی- تخصصی زلال هدایت، سال دوم، شماره ۱۴، ۱۳۸۹.
۱۸. سالاری فر، محمدرضا، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم: نشر هاجر، چ ۱، ۱۳۸۷.
۱۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۰. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث، چ ۳، ۱۹۸۱.
۲۱. فقیهی، علی نقی، تربیت جنسی، مبانی، اصول و روش ها از منظر قرآن و حدیث، قم: نشر دار الحدیث، ۱۳۸۷، چ ۱
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، تهران: نشر بین الملل، چ ۱، ۱۳۸۱.
۲۵. ———، اخلاق در خانواده (ج ۳)، قم: موسسه امام خمینی، چ ۱، ۱۳۷۸.
۲۶. ———، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مؤسسه امام خمینی، چ ۱، ۱۳۸۷.
۲۷. نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم: نشر معارف، چ ۱، ۱۳۸۶.
۲۸. نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعاده، بیروت: مؤسسه اعلمی، چ ۶، ۱۴۰۸ق.
۲۹. هاشمی علی آبادی، سید احمد، غریزه جنسی از دیدگاه اسلام، تهران: نشر کمال اندیشه، چ ۱، ۱۳۹۰.

## همسرگزینی در اندیشه غزالی

سیدرحمان مرتضوی\*

«ای برادر چون زن کنی دین گزین نه نام و خواسته، که اگر خواهی آن هر دو تو را وبال گردد و زن تو را طاعت ندارد. و چون زن خواهی کامراندن و شهوت مخواه بدان نیت که دین دار بود و حصن دین تو باشد و یار تو را به طاعت و پرده، بود تو را از آتش دوزخ برهاند.» (غزالی، ۱۳۷۳ (ب): ۲۶۴).

### چکیده

امام محمد غزالی، بخشی از آثار مهم خود را به موضوع همسرگزینی و بررسی مختصات و جوانب آن اختصاص می‌دهد. رویکرد امام محمد به مقوله همسرگزینی متأثر از روش‌شناسی دینی - عرفانی وی و مرتبط با نگاه کلی او به سعادت است. همسرگزینی در اندیشه وی در چهارچوب علوم ظاهری، که خود بخشی از کلیتی به نام علوم دین هستند، مطرح می‌گردد. غزالی در این آثار مسائلی درباره چرایی همسرگزینی، فواید و آسیب‌شناسی آن و ملاک‌های همسرگزینی را مطرح می‌کند.

\* - دانشجوی دکتری فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دانشگاه.



مقالهٔ پیش رو، پژوهشی در باب جوانب موضوع همسرگزینی در بافتار اندیشهٔ امام محمد غزالی است.

## واژه‌های کلیدی

امام محمد غزالی، همسرگزینی، سعادت، شریعت، عرفان.

## طرح مسئله

هدف ما در این مقاله، تبیین «همسرگزینی» در اندیشهٔ غزالی با توجه به کلیت اندیشهٔ اوست. اهمیت این بحث به دلیل جایگاه غزالی در نظام اندیشهٔ اسلامی و فراهم آمدن امکان فهم همزمان رویکرد شریعت‌مدارانه به همسرگزینی، هرچه بیشتر نمود می‌یابد. تا آنجا که به زبان فارسی مربوط است، علی‌رغم اهمیت این موضوع در فهم کلیت حکمت عملی غزالی، تا کنون مستقل و جامع به این موضوع پرداخته نشده است، و این گفتار سرآغازی برای پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

غزالی را به عنوان شریعت‌مداری با گرایش‌های عارفانه می‌شناسیم؛ کسی که به یمن تقریرات روان و آسان‌فهمش از فلسفهٔ مشاء در مغرب زمین به عنوان فیلسوفی طراز اول شناخته می‌شود و در عالم اسلام به دلیل انتقادات فراگیر از فلسفه در عرصهٔ نظر و عمل، دشمن درجهٔ یک فلسفه و تفکر عقلی محسوب می‌گردد.

همسرگزینی در اندیشهٔ امام محمد، ذیل کلیتی به نام حکمت عملی - البته نه به معنای یونانی کلمه - او و درون سه‌ضلعی تدبیر نفس، تدبیر منزل و سیاست محقق می‌شود؛ بدین معنا که همسرگزینی برای امام محمد دارای ابعادی است که به هریک از این سه بخش به نحوی و تا حدی مرتبط است. اما این ارتباط و این نسبت‌های سه‌گانه نمی‌بایست هم‌چون امری مرتبط با حکمت عملی یونانی و سه بخش اخلاق فردی،



تدبیر منزل و سیاست مدینه نگریسته شود؛ هر چند در نوشته‌های غزالی سخنانی می‌توان یافت که منطبق بر آرای افلاطون یا ارسطوست (برای مثال نک: غزالی، ۱۳۷۴: ۲۷۵)؛ اما این گرایش‌ها، سطحی و زودگذر هستند. این، شریعت به طور عام و تفسیر عرفانی از شریعت به نحو خاص است که چهارچوب اندیشهٔ امام محمد را بر می‌سازد. این موقعیت از سویی غزالی را از شریعت‌مدارانی هم‌چون ماوردی و ابن‌فراء جدا می‌کند و از طرف دیگر، میان او و طرفداران حکمت یونانی مثل ابن‌مسکویه رازی تمایز می‌افکند.

بدین نحو هر بخش از بخش‌های حکمت عملی غزالی، که همسرگزینی نیز بخشی از آن محسوب می‌شود، می‌بایست با توجه به کلیت اندیشهٔ او و چهارچوب‌های روش‌شناسی وی تفسیر و تبیین گردد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در بررسی موضوع همسرگزینی، می‌بایست این نکته را در نظر داشت که مخاطب اصلی غزالی مردان هستند. خطاب غزالی تقریباً در تمامی موارد در موضوع همسرگزینی و سلب و ایجاب‌هایی که او مطرح می‌کند، متوجه مردان است. کف این، خود بخشی از واقعیت‌های دوران میانهٔ حداقل بخشی از قلمرو مسلمین که در آن ظاهرگرایی حکم می‌راند، و البته مترادف حکمرانی غزنویان است، را باز می‌نمایاند؛ واقعیت‌هایی مثل این که زنان در همسرگزینی اصولاً نقشی نداشتند و بیشتر به همسری داده می‌شدند تا همسر گزینند. بعد دیگر این قضیه، دوری قاطبهٔ جامعهٔ نسوان از تحصیل و آموزش بود؛ لذا حتی اگر نوشته‌های همسرگزینیانهٔ غزالی خطاب به زنان نوشته می‌شد، مخاطبی نمی‌یافت.

از سویی دیگر، تبیین همسرگزینی در اندیشهٔ غزالی، خود مستلزم فهم مقولهٔ سعادت در اندیشهٔ اوست. از این رو، ادامهٔ این گفتار، پس از بحثی دربارهٔ روش‌شناسی و پس از آن سعادت در اندیشهٔ غزالی - که



ذیل عنوان کلی مبادی اندیشه غزالی درباره همسرگزینی انجام خواهد پذیرفت - به مسائل همسرگزینی در اندیشه امام محمد هم چون جایگاه همسرگزینی، فلسفه و ملاک‌های همسرگزینی در اندیشه وی اختصاص خواهد یافت.

### مبادی اندیشه‌های غزالی درباره همسرگزینی

همسرگزینی در اندیشه غزالی بخشی از کلیت اندیشه او و مرتبط با سایر عناصر و اجزای حکمت غزالی است. در واقع، این کلیت اندیشه غزالی یا همان «احیاء علم دین» است که به مبنایی برای اندیشه‌های او درباره همسرگزینی تبدیل می‌گردد. از این منظر، خداشناسی، جهان‌شناسی و معرفه‌النفس غزالی در شکل‌گیری نظریات او درباره همسرگزینی نقشی مبنایی و بنیادی دارند. ما در اینجا تنها به دو علت قریب آرای غزالی درباره همسرگزینی، یعنی روش‌شناسی و بحث سعادت می‌پردازیم.

#### ۱. گفتار در روش غزالی

دغدغه و پروژه اصلی امام محمد «احیاء علم دین» است. در واقع، غزالی به رأی‌العین کثری‌های علم و اهل آن را در زمانه خود می‌بیند و در جهت مقابله نظری با آن، که البته گاه با صدور فتوا جنبه عملی نیز می‌یافت، بر می‌آید. او خود این وضعیت را این گونه شرح می‌دهد:

«علم دین مندرس شده است و معالم یقین منطمس گشته و به خلق چنان نموده‌اند که اقسام علم از سه بیرون نیست: یکی فتوای احکام، که قضاات و حکام را بر آن حاجت باشد تا چون ناکسان و لثام بسته نزع و خصام شوند و چون سگان یکدیگر را خسته کنند، دفع منازعات و قطع مخاصمات ایشان ممکن گردد؛ و دوم جدل، که جوینده مباحثات و مفاخره و خواهنده مغالبه و مکاتره، به واسطه آن خصم را ملزم کند و منازع را مفخم [درمانده] گرداند؛ و سوم سجع مزخرف و لفظ متکلف،

که مُذکّرِ بدن عوام را بتواند فریفت و اوباش را بتواند صید کرد و بدین سه فن بدن اقتصار نموده‌اند که جز این سه فن را دام طلب حرام و شبکهٔ جلب حطام ندانسته‌اند] و علم طریق آخرت و آنچه سلف صالح بر آن بوده‌اند، و حق سبحانه و تعالی آن را در تنزیل رحمانی و منشور آسمانی فقه، حکمت، ضیاء و رشد خوانده، در میان خلق مدروس و مطوی گذشته است، و از دل‌های ایشان مطموس [محو] و منسی مانده ...» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۶-۱۷).

غزالی بعد از این به معرفی علوم دینی، که مصادیق این «علوم نافع» هستند، می‌پردازد و آن را به چهار بخش عبادات، عادات، مُهلکات و مُنجیات تقسیم می‌کند و «جمله را به کتاب علم مُصدر» می‌کند تا علم نافع را از علم مضر تمیز دهد، «چه، پیغامبر ۹ فرموده است: نعوذ بالله من علم لا ینفع» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۶-۱۷).

در واقع، او خود را در قامت یک احیاکنندهٔ شریعت می‌بیند و آثار وی از الوجیز در فقه تا/حیاء علم دین، در قالب این پروژه معنا می‌یابد؛ وی در آغاز/حیاء علوم دین چنین می‌گوید: «عزم من بر این جزم شده است که در زنده گردانیدن علم‌های دینی و تازه کردن بحث‌های یقینی کتابی نویسم» (همان: ۱۵). بدین ترتیب و بنابر آنچه گفته شد، تفکر غزالی از اساس تفکری دینی است، و در این راستا اگر چیزی را می‌پذیرد بر مبنای شرع می‌پذیرد و اگر چیز دیگری را رد و نقد می‌نماید به دنبال نگاه داشتن جانب شریعت است. با این نگاه و رویکرد است که تاختن وی بر فلاسفه از سویی و رد اهل ظاهر از سویی دیگر توجیه و تفسیر می‌یابد.

به طور کلی می‌توان گفت، تفکر غزالی مبتنی بر شریعت اسلامی به طور عام و تفسیر عرفانی برهانی وی از شریعت است. در واقع، برداشت وی از شریعت «برهانی» است با «قرآن» و عرفان آمیخته. او در جایی



می گوید: «در معقولات طریق برهان دارم و آنچه دلیل عقلی اقتضاء می کند، اما در شرعیات مذهب قرآن و هیچ کس را از ائمه تقلید نمی کنم؛ نه شافعی بر من خطی دارد و نه ابوحنیفه بر من براتی» (همو، ۱۳۶۳: ۱۲). التقاط و در عین حال انحصار روشی غزالی، وی را فراتر از تقسیم بندی های رایج تاریخی قرار می دهد. از این رو، او نه در زمره اهل اعتزال قرار می گیرد، نه در حیطة اشعریون و نه در زمره فلاسفه.

حدود و ثغور «مذهب قرآن» غزالی مشخص است؛ او اصولی ای سنی مذهب و اشعری مسلک است و مذهب قرآن وی نمی تواند فراتر از تفسیر درونی و متن به متن نصوص شرعی و استفاده از علم اصولی که آن هم برخاسته از آیات و روایات است، باشد. اما «مذهب برهان» غزالی چگونه است و آیا اصلا روش او در عقلیات را می توان برهان، به معنای واقعی کلمه، دانست؟ در این باره می توان گفت که مذهب برهان غزالی هرگز کاملاً مبتنی بر استدلال عقلی و دلیل جویی منطقی نیست و وی بر خلاف سخن ابن رشد، نه هیچ گاه با «فلاسفه فیلسوف» است و نه با «معتزله اهل اعتزال» (به نقل از: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). امام محمد همواره با پاسخی ازپیش آماده به سراغ عقلیات می رود و استدلال های وی در رد آراء فلاسفه و متکلمین نه همواره دقیق است و نه همیشه از سر انصاف. به طور مثال، وقتی در المنقذ سخن از فلسفه سیاسی به میان می آید، او بدون ارائه هیچ مستندی، اندیشه سیاسی فیلسوفان را سیراب شده از آبشخور وحی و تعالیم دینی پیامبران می داند. بنابراین، برهان غزالی برهانی ایدئولوژی زده و مقید است؛ و بر خلاف ادعای خود او، فهم وی از عقلیات هرگز «کامل و ورای بالاترین متخصصین این علوم» نبوده است (غزالی، ۱۳۴۹: ۵۶). اما از طرف دیگر، روش غزالی صبغه ای عرفانی نیز دارد و گرایش عرفانی، به واسطه تربیت صوفیانه اش از او ان کودک، همواره در آثار وی مشهود است. کار حجه الاسلام در

دسته‌بندی علم فقه، علمی که از سوی اکثریت جامعه اسلامی نمونه ناب علم اسلامی به شمار می‌رفته است، در ذیل علوم دنیوی را تنها می‌توان با این نگاه توجیه کرد.

از سوی دیگر، عمده مباحث غزالی در شاخه‌های مختلف علمی بر محور تفسیر یک آیه یا روایت یا توصیف سنن پیامبر و صحابه استوار می‌گردد؛ به طور مثال، در رساله مشکوة الانوار بحث مبسوطی در باب معرفة النفس و مراتب دانایی و حکمت، حول محور آیه نور صورت می‌گیرد (نک: همو، ۱۳۵۷: ۳۹-۸۳).

بدین ترتیب، شریعت و نصوص شرعی، نقشی محوری در کالبد نوشته‌های امام محمد ایفا می‌کند و صورت‌بندی‌های گوناگون وی از مباحث علمی حول این محورها به سرانجام می‌رسد، و به طور طبیعی این شریعت محوری و شریعت‌مداری در آرای وی درباره همسرگزینی نیز نقشی مؤثر و مستقیم ایفا می‌کند.

در ادامه، به نقش سعادت در فهم و تفسیر اندیشه‌های امام محمد درباره همسرگزینی خواهیم پرداخت.

## ۲. سعادت در اندیشه غزالی

برای فهم درست موضوع همسرگزینی در اندیشه غزالی ابتدا می‌بایست در کی درست از مختصات نظریه سعادت او ارائه کرد؛ چراکه این موضوع تنها در این بافتار و چهارچوب معنا می‌یابد و تفسیر می‌شود. سعادت برای غزالی تا حدود زیادی امری شخصی و درونی است و از این لحاظ بیش از آن که شبیه سعادت ارسطویی باشد، مشابه مدل افلاطونی است، و بیش از آن که افلاطونی باشد همانند مدل سعادت آگوستینی است. البته این به معنای غفلت غزالی از سعادت جمعی که امری مدنی-سیاسی است، نیست؛ بلکه مسئله بر آن است که



در مقابله دو رویکرد سعادت جمعی و سعادت فردی، برای غزالی اصالت با سعادت فردی و شخصی است. پرداختن غزالی به سیاست نیز تا حدود زیادی امری استطرادی و متوجه وضعیت پیچیده مناسبات خلیفه و سلطان در آن روزهاست.

برای غزالی رستگاری در علم و عمل است و خوشبختی جز با مجاهدت و ریاضت به دست نمی آید؛ چنان که خدای تعالی فرموده است: **(والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا)**؛ «پس بر تو است که مجاهدت ورزی و پیوسته در طلب باشی تا شاید حقیقت حال، بر نفی یا اثبات بر تو مکشوف گردد» (همو، ۱۳۷۴: ۳۹-۴۰).

اما علم مد نظر غزالی نیز خالی از جنبه‌های عملی نیست: عبدالله مسعود گوید: «لیس العلم بكثره الروایه انما العلم نور یقذف فی القلب»؛ «علم به بسیاری روایت نیست و نیست مگر نوری که در دل افتد. و یکی از علما گفت: نیست علم مگر خشیت» (همان: ۱۱۹).

بدین ترتیب، امام محمد در طرح افکنی خود از سعادت آن را مستلزم علم و عمل می‌داند؛ علم و عملی که بدان منجر می‌شود که «تخم سعادت خویش به دست خویش بر آوری، ایشان را در زیر پای آری و روی به قرارگاه سعادت خویش نهی ... آن قرارگاهی که عبارت خواص از آن حضرت الوهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است» (همو، ۱۳۷۳ (ب)، ج ۲: ۱۴).

ناگفته پیداست که با این تعریف از سعادت تنها چیزهایی مطلوب هستند که راهی به سعادت، حداقل سعادت عوام بگشایند؛ و نگاه و همسرگزینی از آنجا که می‌تواند به انتخاب «یاوری در دین» بینجامد، مطلوب خواهد بود. بدین ترتیب و بنا بر آنچه گفته شد، تفسیر دال «همسرگزینی»، درون گفتمان اندیشه امام محمد می‌بایست با توجه به دال‌های مرکزی‌ای هم چون سعادت انجام پذیرد.

## مسائل همسرگزینی در اندیشه غزالی

رویکرد غزالی به همسرگزینی، متأثر از روش کلی او در تدوین حکمت عملی و مبتنی بر دو پایه شریعت و تصوف است. مباحث وی درباره همسرگزینی نیز چه در احیاء علوم دین و چه در کیمیای سعادت، در میانه‌ای که ابتدای آن مباحث پیرامون شریعت و انتهای آن اصول طریقت و تصوف مطرح می‌شوند، قرار می‌گیرد.

نه در پرداخت شریعتمدارانه غزالی به موضوع همسرگزینی، و نه در رویکرد عرفانی وی به این مقوله، موضوع چندان تازه‌ای مطرح نمی‌شود و تبیین چشمگیری به چشم نمی‌آید، و آراء غزالی را می‌توان در متون منضبط شرعی و نوشته‌های پراکنده اهل عرفان پیش از او یافت. آنچه برای ما جالب توجه است، پیوندی است که این دو رویکرد در متنی واحد می‌یابند و تلاقی اندیشه شریعتمدارانه و عرفان صوفیانه را در بحث همسرگزینی نشان می‌دهند.

«کتاب نکاح/ احیاء علوم دین و «اصل دوم» کیمیای سعادت، ساختاری مشابه دارند و در بافتاری همسان قرار می‌گیرند.

بحث نکاح در احیاء علوم دین و کیمیای سعادت به ترتیب، ذیل دو عنوان «عادات» و «معاملات» که معنای مشابهی را نیز مراد می‌کنند، مطرح می‌گردند. غزالی در مقدمه‌ای که بر کتاب احیاء علوم دین در سرآغاز جلد نخست این چهارگانه آمده، این‌گونه می‌نویسد:

«و در ربع عادات اسرار معاملات خلق و اغوار آن و دقائق سنن و خفایای ورع، که در مجاری آن بود و متدین از آن مستغنی نباشد، یاد کنم» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۹).

چنان‌که در این تعریف نمایان است، سخن از نکاح بحثی است که در صورت‌بندی‌های فقهی - شرعی معنایی می‌یابد و از بُعد عرفانی معنایی دیگر. از جنبه نخست امری است در چهارچوب «معاملات»



شرعی و از جنبهٔ دوم تمهیدی برای نیل به مقصودی فراتر. این رویکرد در بین بحث‌های امام محمد در «کتاب نکاح» و «اصل نکاح» برجسته‌تر می‌گردد و ابعادی تازه از آن روشن می‌شود. ما در این بخش از این گفتار چند مبحث عمدهٔ غزالی دربارهٔ همسرگزینی را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

### ۱. جایگاه همسرگزینی در اندیشهٔ غزالی

چنان که گفتیم، مباحث غزالی دربارهٔ همسرگزینی، ذیل عنوان «نکاح»، در دو کتاب *احیاء علوم دین و کیمیای سعادت* مطرح می‌شود. برای امام محمد همسرگزینی، در زمرهٔ امر ظاهری واقع می‌شود. وی در سرآغاز *کیمیای سعادت* چنین می‌نویسد:

«و اما ارکان معاملات مسلمانی چهار است، دو به ظاهر تعلق دارد و دو به باطن؛ آن دو که به ظاهر تعلق دارد، رکن اول گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند. رکن دوم نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکناات و معیشت که آن را معاملات گویند» (همو، ۱۳۷۳ (ب): ۷).

بدین ترتیب، همسرگزینی و رعایت «آداب آن» به بُعد ظاهری «ارکان معاملات مسلمانی» و «نگاه داشتن ادب... اندر حرکات و سکناات و معیشت»، تعلق می‌گیرد. در کنار کتاب نکاح، کتاب‌های دیگری هم چون آداب خوردن و پس از آن آداب کسب و معاش، آداب حلال و حرام، آداب صحبت، آداب سفر و... قرار می‌گیرند که کلیتی که غزالی آن را ذیل عنوان عادت می‌نامد برمی‌سازد. این موقعیت مکانی خود نشانگر دنیوی بودن و ظاهری بودن نکاح و همسرگزینی در اندیشهٔ غزالی است؛ البته نشانه‌های اندکی دربارهٔ بُعد عرفانی گزیدن همسر در فقراتی چند از نوشته‌های غزالی یافتنی است؛ لیکن او هرگز به پرداخت عرفانی از این موضوع، چنان که در مکتب ابن عربی مشاهده می‌کنیم، نمی‌رسد.



از سویی دیگر، علی‌رغم ظاهری بودن همسرگزینی در اندیشه غزالی، او گاه آن را در ردیف نوافل یا حتی برتر از آن قرار می‌دهد: «نکاح کردن فاضل‌تر از آن‌که به نوافل عبادت مشغول شدن» (همان: ۳۰۲).

بدین ترتیب و بنا بر آنچه بیان شد، نقش مبحث همسرگزینی در بافتار کلی علوم ظاهر و بافتار کلی‌تر «علم دین»، از نگاه غزالی تا حدی مشخص شد. در بخش بعد به «فلسفه همسرگزینی» در اندیشه غزالی خواهیم پرداخت.

## ۲. ترغیب و تنفیر همسرگزینی در اندیشه غزالی

کتاب نکاح در احیاء علوم دین، با بخشی تحت عنوان «ترغیب نکاح» آغاز می‌شود. در این بخش، بحثی چندصفحه‌ای مبتنی بر شریعت، در اهمیت نکاح، صورت می‌گیرد که لزوم آن با توجه به مصلحت اجتماعی و لزوم اثبات مانعة‌الجمع نبودن همسرگزینی و تصوف، که پیش‌تر درباره آن سخن گفتیم، فهمیدنی است. در این راستا، این بخش خود به سه قسمت آیات، روایات و آثار (سنن) تقسیم می‌شود. غزالی در هریک از این بخش‌ها می‌کوشد با استناد به آیات قرآنی، روایات پیامبر و سنن ایشان و بزرگان دین، اهمیت و لزوم اصل نکاح و سرعت بخشیدن در تحقق آن را خاطر نشان سازد.

او در بخش پی‌آیند و ذیل عنوان «تنفیر از نکاح»، با روشی مشابه، مستنداتی که می‌توان برای سرباززدن از همسرگزینی به آن‌ها استناد کرد را نقل می‌کند. این بخش شامل چند روایت و سخنان چندی از بزرگان درباره تنفیر از نکاح است، که سرانجام با این نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد:

«در جمله، تنفیر از نکاح مطلقاً از کسی نقل نکرده‌اند مگر مقرون به شرطی. و اما ترغیب در نکاح هم مطلق آمده است و هم مقرون به شرط‌ها» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۵۱).

### ۳. بررسی فوائد و آسیب شناسی همسرگزینی

در این بخش از مقاله، نخست فوائد و محاسن همسرگزینی از دیدگاه غزالی مطرح می‌شود، و در ادامه، آسیب شناسی وی درباره همسرگزینی بحث خواهد شد.

#### الف) فوائد همسرگزینی

غزالی در کیمیای سعادت برای نکاح چند فایده ذکر می‌کند:

۱) «فایده اول، فرزند و آن اصل است و نکاح برای آن وضع افتاده است»؛ البته «قدرت ازلی قاصر نبود از آنچه شخصیت‌ها اختراع فرماید بر سیل ابتدا، بی‌فراهم آمدن نر و ماده و کشت کردن، ولیکن حکمت آن اقتضاء کرد که مسببات بر اسباب مترتب باشد» (همو، ۱۳۷۳ (ب): ۵۱). فرزند و فرزندآوری برای امام محمد مهم‌ترین فایده نکاح است؛ چرا که «هرچند آدمی بیش همی شود، بندگان حضرت ربوبیت بیشتر همی شوند و امت مصطفی ۹ بیش می‌شود. و برای این رسول‌الله گفت: نکاح کنید تا بسیار شوید، که من روز قیامت مباحات کنم به شما به امتان دیگر پیغمبران، تا به کودکی که از شکم مادر بیفتد. پس ثواب کسی کند تا بنده‌ای درافزاید تا در این راه دین از وی بندگی آید، بزرگ بود» (همان: ۲-۳۰۱).

او هم چنین در احیاء علوم دین می‌نویسد:

«طلب فرزند قربتی است از چهار وجه که آن اصل ترغیب نکاح است ... اول موافقت به دوستی خدای به کوشیدن در تحصیل فرزند تا جنس انس باقی بماند. دوم، طلب دوستی پیغامبر در تکثیر آنچه مباحات او بدان است. سوم، طلب تبرک به دعای فرزند شایسته بعد از وی. چهارم، طلب شفاعت به وفات فرزند خود چون پیش از وی میرد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۵۱).

هم چنین در جایی دیگر چنین می‌نگارد:

«همه اعمال آدمی منقطع شود الا سه: از آن یکی فرزند صالح است» (همان: ۴۷).

۲) فایده دیگر شکستن شهوت است؛ به نظر غزالی، یکی از اساسی ترین فوائد نکاح، شکستن شهوت است؛ برای غزالی، با تأثر از نگاه افلاطونی - ارسطویی، شهوت می بایست تحت سیطره عقل و در حد اعتدال نگاه داشته شود:

«بدان که در شهوت نیز افراط هست و تفریط و میانه ... و اعتدال آن بود که شهوت بود وی را در دست بود» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۳: ۵۵).

«شکست شهوت»، می بایست برای مرید - و نه افراد عادی - از راه دیانت محقق شود و اگر نشد «نکاح: شرط مرید، عزوبت است در آغاز تا آن گاه که معرفت در وی قوی شود. و این آگاه باشد که شهوت وی را غلبه نکند باید آن را به گرسنگی دراز و و روزه دایم بشکند. و اگر بدان نشکند نکاح او را اولی باشد تا شهوت بیارامد» (همو، ۱۳۷۳ (ب)، ج ۲: ۲۱۲).

بدین ترتیب، نکاح از آن رو مطلوب است که به شکستن شهوت می انجامد، و شکستن شهوت برای نیل به آرامش خاطر و «سیطره عقل» که نتیجه آن سلوک به سوی معبود است، خواستنی است. اما نکاح و ارضای شرعی شهوت از طریق آن بُعد دیگری نیز دارد؛ «آن که لذت آن را دریابد و لذت آخرت را بر آن قیاس کند» (همان: ۲۰۸)؛ چرا که این لذت از سایر لذایذ عمیق تر و مطلوب تر است و می تواند شمه ای هر چند بسیار اندک از دریای لذایذی که در آخرت مؤمنین را بدان بشارت داده اند، بنمایاند (همان جا).

۳) تدبیر خانه نیز یکی از فوائد نکاح است. غزالی در توضیح این فایده می گوید:



«زنی پارسا که خانه را به صلاح دارد ... یار دین بود ... محمد کعب قرظی گفت در تفسیر قول خدای «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه»، که حسنه زن پارساست» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۴).

این نگاه به تدبیر منزل و ریاست زن بر امور خانه برای فراغت مرد در «امر دین»، قابل قیاس با نقش زن در تدبیر منزل یونانی است؛ زن در یونان باستان نیز، رئیس منزل است و یار همسر برای فراغت در پرداختن به سیاست.

۴) «انس باشد به دیدار زنان و راحتی که دل را حاصل آید به سبب مجالست و مزاح با ایشان، که آن آسایش سبب آن باشد که رغبت عبادت تازه گردد» (همو، ۱۳۷۳ (ب)، ج ۱: ۳۰۵).

۵) «آن است که صبر کردن بر اخلاق زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاه داشتن ایشان بر راه شرع جز به مجاهدتی تمام نتوان کرد، و آن مجاهدت از فاضل ترین عبادات است» (همان: ۳۰۶).

#### ب) آسیب شناسی همسرگزینی

در ادامه به آسیب شناسی همسرگزینی، که برآمده از نگرش شرعی-عرفانی وی به همسرگزینی است می پردازیم.

غزالی در بخش کوچکی از کتاب نکاح به آسیب شناسی نکاح می پردازد: «اما آفت های نکاح سه است: آفت اول عجز از طلب حلال ... آفت دوم آن که به حقوق ایشان قیام نتواند کرد و بر خوی های ایشان صبر نتواند کرد و رنج ایشان نتواند کشید؛ آفت سوم ... که اهل و فرزند وی را از خدای تعالی مشغول گرداند و به طلب دنیا کشد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۸-۷۱).

البته از قرائن می توان فهمید که از طرفی احتراز از این آفات لااقل ممکن است، و از طرف دیگر این آفات در برابر فوائد از وزن کمتری برخوردار هستند.

#### ۴. ملاک‌های همسرگزینی

امام محمد به این موضوع نیز ورود پیدا می‌کند و ملاک‌های چندی برای همسرگزینی مطرح می‌نماید. این ملاک‌ها هر چند بیستر متوجه همسرگزینی مردان است، در بخش‌هایی نیز می‌تواند مطلق لحاظ شود. این ملاک‌ها و معیارها بدین قرارند:

«اول آن که دیندار و پارسا بود. [از پیامبر حدیثی نقل می‌کند، بدین مضمون:] هر که زنی برای مال و جمال به زنی کند از مال و جمال او محروم شود، و هر که برای دین به زنی کند خدای مال و جمال را روزی وی کند ...»

دوم نیکو‌خویی ... و می‌گوید از ائمه<sup>۱</sup>، منانه<sup>۲</sup>، حنانه<sup>۳</sup>، حداقه<sup>۴</sup>، براقه<sup>۵</sup> ... و شذاقه<sup>۶</sup> ... پرهیزید.

سوم خویرویی، و آن نیز مطلوب است و نگاهداشت دل بدان حاصل شود.

چهارم آن که اندک مهر باشد.

پنجم آن که زاینده باشد.

ششم آن که دوشیزه باشد.

هفتم آن که نسب شریف دارد؛ از خاندان دین و صلاح باشد که آن در فرزندان سرایت کند.

هشتم آن که خویشاوند نزدیک نباشد» (همان: ۷۹-۸۱).

۱- بسیار نالند و شکایت کند (۷۹).

۲- منت نهنده (همان‌جا).

۳- به شوی دیگر یا فرزندی دیگر از شوی دیگر آرزومند باشد (همان‌جا).

۴- چشم به هر سوی برد و چیزی را آرزو کند و شوی را به خریدن آن تکلیف کند (همان‌جا).

۵- محتمل دو معنی است: یکی آن که همه روز را به روشن کردن صورت خود همت گمارد؛ دوم آن که در وقت طعام به خشم شود (همان‌جا).

۶- آن باشد که در سخن لب را بیچند و اظهار فصاحت کند. و پیامبر فرموده است: «... خدای بسیار گویان و لب بیچندگان را در سخن دشمن می‌دارد» (همان‌جا).



## نتیجه گیری

از مقاله پیش رو نتایج زیر قابل حصول و بررسی است:

۱) روش غزالی مبتنی بر دوگانه شریعت-تصوف است، که در نحوه پرداخت وی به همسرگزینی تأثیر می گذارد.

۲) همسرگزینی و جنبه های آن با فهم دریافت غزالی از سعادت امکان پذیر است؛ همسرگزینی در واقع تمهیدی برای نیل به سعادت است و راه را برای بندگی و عبادت بهتر و کامل تر می گشاید.

۳) مباحث امام محمد درباره همسرگزینی چه در احیاء علوم دین و چه در کیمیای سعادت، ذیل علوم ظاهری مطرح می شود؛ این موقعیت مکانی خود نشانگر دنیوی بودن و ظاهری بودن نکاح و همسرگزینی در اندیشه غزالی است.

۴) غزالی با مرور آیات، روایات و سنن پیامبر و بزرگان دین، موارد مرتبط با ترغیب و تنفیر نکاح را مطرح می کند، و سرانجام به این نتیجه می رسد که: «در جمله، تنفیر از نکاح مطلقاً از کسی نقل نکرده اند مگر مقرون به شرطی. و اما ترغیب در نکاح هم مطلق آمده است و هم مقرون به شرطها» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۵۱).

۵) وی در بررسی فواید نکاح به مسائلی هم چون فرزندآوری، شکستن شهوت، تدبیرخانه و ... و در آفات آن می گوید: «اما آفت های نکاح سه است: آفت اوّل عجز از طلب حلال... آفت دوم آن که به حقوق ایشان قیام نتواند کرد و بر خوی های ایشان صبر نتواند کرد و رنج ایشان نتواند کشید. آفت سوم... که اهل و فرزند وی را از خدای تعالی مشغول گرداند و به طلب دنیا کشد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۸-۷۱).

۶) در بحث پیرامون ملاک‌های همسرگزینی، غزالی به ملاک‌هایی هم‌چون پارسایی، نیک‌رویی، خوب‌رویی، نسب شریف و... اشاره می‌کند.



## منابع

۱. غزالی (محمد ابن محمد)، ۱۳۷۳ (الف)، *احیاء علوم دین*، مجلدهای ۱ تا ۴، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. همو، ۱۳۴۹، *اعترافات غزالی*، ترجمه زین الدین کیانی نژاد، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳. همو، ۱۹۹۴، *تهافت الفلاسفه*، حقه علی بوملحم، بیروت: دار مکتبه الهلال.
۴. همو، ۱۹۶۴، *فضائح الباطنیه*، حقه عبدالرحمن بدوی، کویت: دارالثقافه.
۵. همو، ۱۳۷۳ (ب)، *کیمیای سعادت*، به تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه.
۶. همو، ۱۳۶۲، *مکاتیب فارسی غزالی*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: امیر کبیر.
۷. همو، ۱۳۷۴، *میزان الاعمال*، به تصحیح سلیمان دینا، ترجمه اکبر کسمائی، تهران: سروش.
۸. همو، ۱۳۵۱، *نصیحه الملوک*، به کوشش جلال الدین همایی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۹. مرتضوی، سید رحمان، ۱۳۸۹، «غزالی از احیاء علم دین تا سیاست‌ورزی»، در: جلیلی، حسن (ویراستار)، *غزالی پژوهی*، تهران: مؤسسه کتاب ماه.



## **Selecting Wife in Ghazalī's Viewpoints**

Sayyed Rahman Murtazavi\*

### **Abstract**

Imam Muhammad Ghazalī has devoted a part of his important works to the issue of choosing a partner for marriage and has discussed its different aspects in details. Ghazalī's perspective to the process of selecting a wife is influenced by his religious-mystical methodology and concerns his general view towards salvation. His viewpoint about the notion of selecting a spouse should be explained within the frame of outward sciences which are categorized in the vast circle of Religious Sciences. In his works, Ghazalī discusses the benefits and harms and reasons of selecting a partner and points out some criteria for making the right choice.

This essay elaborates on different aspects of Ghazalī's viewpoints about this issue.

### **Keywords**

Imam Muhammad Ghazalī, Selecting a Spouse, Salvation, Divine Law, Mysticism.

---

\* - PhD student of philosophy of art in AllamaTabatabai University.